

بِسْمِ اللّٰهِ الرَّحْمٰنِ الرَّحِیْمِ

# مطالعات فقه سیاسی

دوفصلنامه علمی - تخصصی  
سال اول، شماره اول، بهار و تابستان ۱۴۰۰



صاحب امتیاز: مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام  
مدیر مسئول: آیت الله محمد جواد فاضل لنکرانی  
سردبیر: سید جواد حسینی خواه



هیئت تحریریه (به ترتیب حروف الفبا):

- ◆ حسین ارجینی (عضو هیأت علمی دانشگاه معارف اسلامی، دکتری علوم سیاسی)
- ◆ علیرضا اسلامیان (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ سیدسجاد ایزدهی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ سید جواد حسینی خواه (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فقه روابط بین الملل)
- ◆ قاسم شبان نیا (عضو هیأت علمی مؤسسه امام خمینی علیه السلام، دکتری علوم سیاسی)
- ◆ مجتبی عبدخدایی (عضو هیأت علمی دانشگاه علامه طباطبائی، دکتری روابط بین الملل)
- ◆ عباس کعبی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ احمد مبلغی (مدرس خارج فقه و اصول حوزه علمیه قم)
- ◆ محمد قاسمی (مدرس سطوح عالی حوزه علمیه قم، دکتری فلسفه سیاسی)

دبیر اجرایی: محمدحسن استاد میرزا

طراح جلد: حمیدرضا پورحسین

مترجمان: ابراهیم حسن (عربی) - جاوید اکبری (انگلیسی)

دبیر تحریریه: محمد قاسمی

ویراستار: یحیی امینی

صفحه آرا: محسن شریفی

مجوز انتشار نشریه غیربرخط **مطالعات فقه سیاست** در زمینه علوم سیاسی (تخصصی) به زبان فارسی و ترتیب انتشار دوفصلنامه به نام مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام در تاریخ ۱۴۰۰/۲/۲۰ به شماره ثبت ۸۷۸۲۶ از سوی معاون امور مطبوعاتی و اطلاع رسانی وزارت فرهنگ و ارشاد اسلامی صادر گردید.

نشانی: قم، میدان معلم، مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم السلام، معاونت پژوهش، دفتر دوفصلنامه مطالعات فقه سیاست

تلفن: ۰۲۵ - ۳۷۷۴۹۴۹۴ - ۰۲۵ - دورنگار: ۰۲۵ - ۳۷۷۳۰۵۸۸

قیمت: ۳۰۰۰۰۰ ریال





**The Relationship between Religion and Government  
in the Holy Qur'an from the Perspective  
of Ayatollah Mohammad Jawad Fazel Lankarani  
(Critique of Religious Secularism)**

*Muhammad Qasimi*<sup>1</sup>

**Abstract**

The minimalist and maximalist attitudes towards religion are not a new phenomenon. Although the history of the minimalist attitude dates back to period following the demise of the Holy Prophet of Islam, in recent centuries the supporters of the minimalist attitude to religion have considered it to be more limited than before. Influenced by the secularist ideology of the West, these people not only believe in a democratically elected leader of the Islamic government, but they also deny the role of religion in governing the society. Thus, they believe that the scope of religion is reduced to individual affairs and that religion has nothing to do with society, social relations and administrative affairs. This study seeks to examine Ayatollah Mohammad Javad Fazel Lankarani's position and evaluation of this claim and its relevant proofs and evidence. Accordingly, with the interpretive-inferential approach, on the one hand, the weakness of the Qur'anic arguments of the followers of minimalist religion is explained, and on the other hand, it is demonstrated

---

1. Researcher of the Department of Political Science at the Jurisprudence Center of Pure Imams (a) and doctor of the political philosophy of Islam. Email: (m.ghasemi@whc.ir).



that the Holy Qur'an does not address the relationship between man and God only. The social addresses of the Holy Quran indicate that the individual is not left alone and without any obligation in society. In fact, the idea that he can set the social do's and don'ts in a society independently of the divine social duties, and can regulate the system of society with this independent view, is a misconception.

**Keywords:** Holy Quran, religion, government, secularism, religious secularism, Quranic political verses.

□

## رابطه دین و حکومت در قرآن کریم از منظر آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی (نقدی بر سکولاریسم مذهبی)<sup>۱</sup>

محمد قاسمی<sup>۲</sup>

### چکیده

نگرش حداقلی و حداکثری به دین، پدیده‌ای جدید نیست. اگرچه سابقه نگرش حداقلی به بعد از ارتحال نبی مکرم اسلام صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم باز می‌گردد، لکن در سده‌های اخیر هواداران نگرش حداقلی به دین، آن را محدودتر از سابق می‌انگارند. این عده متأثر از اندیشه سکولاریستی غرب، نه تنها در حوزه تعیین حاکم برای جامعه اسلامی، به مردمی‌بودن حکومت قائل‌اند، بلکه در حوزه اداره جامعه نیز نقش دین را انکار نموده و معتقدند گستره دین به امور فردی خلاصه شده و کاری با حوزه روابط اجتماعی و اداره اجتماع ندارد. بررسی ارزیابی آیت‌الله محمدجواد فاضل لنکرانی از این ادعا و مستندات آن، مسئله پژوهش پیش‌رو است. بر این اساس با رویکرد تفسیری - اجتهادی، از یک سو سستی استدلال‌های قرآنی طرفداران دین حداقلی تبیین می‌شود و از سوی دیگر نشان داده می‌شود که خطاب‌های قرآن کریم به رابطه فرد و پروردگار خلاصه نمی‌شود. خطاب‌های اجتماعی قرآن کریم حاکی از این است که فرد در جامعه رها و بدون تکلیف نیست؛ بنابراین، تصور اینکه او در اجتماع فارغ از تکالیف اجتماعی الهی، خود می‌تواند مستقلاً باید و نبایدهای اجتماعی را وضع کند و نظام جامعه را با این نگاه استقلالی تنظیم نماید، تصویری ناصواب و نادرست است. واژگان کلیدی: قرآن کریم، دین، حکومت، سکولاریسم، سکولاریسم مذهبی، آیات الاحکام سیاسی.

۱. این مقاله مستخرج از درس یکم تا چهارم خارج فقه سیاسی معظم‌له می‌باشد.

۲. پژوهشگر گروه فقه سیاسی مرکز فقهی ائمه اطهار علیهم‌السلام و دکتری فلسفه سیاسی اسلام؛ m.ghasemi@whc.ir.



## مقدمه

هیچ‌گاه زندگی بشر به صورت انفرادی و خارج از محدودهٔ اجتماع نبوده است. جدای از نظریه‌های مختلف پیرامون منشأ و علت زندگی جمعی انسان‌ها، دربارهٔ اولویت زندگی جمعی بر زندگی فردی تردیدی نیست؛ چرا که برای رسیدن به کمال نهایی، انسان ناگزیر از انتخاب زندگی اجتماعی است (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۱، ص ۲۶۱). البته لازمهٔ حیات جمعی، وجود سنت‌ها و قوانین مشترک در میان آحاد جامعه است تا سامان و نظم حیات اجتماعی شکل گرفته و از فروپاشی آن جلوگیری شود. این قوانین سبب محدودسازی آزادی‌هایی است که ممکن است برخوردار از آنها در زندگی انفرادی بدون مانع باشد (طباطبایی، ۱۳۹۰، ج ۶، ص ۳۵۱).

روشن است که اجرای قوانین و به دنبال آن تحقق آرمان حیات اجتماعی، بدون وجود حکومت و حاکم سیاسی امکان‌پذیر نیست؛ زیرا هنگامی که مجموعه‌ای از موجودات متباین کنار یکدیگر قرار می‌گیرند، ناگزیر تعارض منافع و مصالح به وجود آمده و هر فرد، رجحان را در جانب خود می‌بیند؛ در نتیجه، اگر سلطه‌ای بر آنها نباشد تا این تضاد و تعارض را برطرف کند، هر چه مریخ پدید می‌آید و هدف والا از زندگی جمعی محقق نخواهد شد. بنابراین ضروری است که زندگی جمعی بواسطهٔ یک حکومت و حاکم سیاسی، سامان یابد.

برخی با انکار اضطرار جامعه به وجود حکومت، در بداهت وجود آن نیز تشکیک کرده‌اند. این گروه جامعه مطلوب را، جامعه بدون حکومت می‌دانند. برای نمونه می‌توان به موارد ذیل اشاره کرد: خوارج در عصر امیر مؤمنان علیه السلام، آنارشویست‌ها و حتی کسانی که هر چند ضرورت حکومت را پذیرفته‌اند، اما ضرورت آن را از سنخ ضرورت ثانوی دانسته‌اند. چنان‌که شهید مطهری از مارکسیست‌ها نقل می‌کند که اصلاً دولت و حکومت زاییده نیاز جامعه نیست، بلکه نتیجهٔ تقسیم جامعه به دو طبقه است: طبقه استثمارگر و طبقه استثمارشده؛ دولت زاییده اختصاص است و لذا در جامعه آینده که مالکیت و استثمار از بین می‌رود، دولت خودبه‌خود از بین می‌رود (مطهری، ۱۳۹۶، ص ۵۰). با این‌همه، این‌گونه مخالفان، برای ضروری دانستن وجود و تشکیل حکومت در جامعه مانعی جدی ایجاد نمی‌کند.

گرچه ضرورت وجود حکومت برای بقا و تعالی زندگی اجتماعی امری اجتناب‌ناپذیر می‌نماید، اما این مهم که اولاً و بالذات حکومت و حکومت‌داری در حوزه دخالت دین و وحی الهی قرار دارد، از سوی برخی روشنفکران - اعم از شیعه و سنی - انکار شده است (برای نمونه



رجوع شود به: بازرگان، ۱۳۷۴، ص ۴۸-۵۱ و سرروش، ۱۳۸۸، ص ۶۱ و ع شماوی، ۲۰۰۴، ص ۷۴ و عبدالرزاق، ۱۳۴۴ق، ص ۷۲ و البلعید، ۱۴۲۵ق). این گروه با حداقلی دانستن گستره دین، تصور کرده‌اند که دین با حکومت بیگانه است و نمی‌توان انتظار داشت که دین به مسئله حکومت و حکومت‌داری بپردازد. از جمله مستندات آنها، تمسک به آیات قرآن کریم است. آیت الله فاضل لنکرانی برخلاف چنین رویکردی، ادعاهای روشنفکران دینی در این باره را دارای وجهت علمی نمی‌داند. تفسیر دقیق و صحیح از آیات قرآن، بیانگر آن است که اولاً، مستندات قرآنی طرفداران جدایی دین و سیاست، برای اثبات مدعای شان قوت دلالتی لازم را ندارد. ثانیاً، در مواردی بسیار، قرآن کریم جامعه و اجتماع را مخاطب تکالیف خویش قرار داده است و لازمه آن این است که خود شرع متصدی امور اجتماعی است.

با نظر به این مطالب، پژوهش حاضر بر دو محور استوار خواهد بود. در آغاز ادله قرآنی طرفداران دین حداقلی همراه با مستندات شان ارزیابی شده و اشکالات نقضی و حلی آن بحث می‌شود. در محور دوم نیز با استناد به خطاب‌های اجتماعی قرآن، نشان خواهیم داد که نه تنها شرع مقدس، جامعه و اجتماع را به حال خود رها نکرده، بلکه خود عهده‌دار تنظیم حیات اجتماعی - سیاسی بشر شده است.

## ۱. ادله قرآنی منکران ارتباط دین و حکومت

طرفداران دین حداقلی (سکولاریسم مذهبی) - که بیشتر، منکران حکومت اسلامی در دین و از هواداران جدایی منصب نبوت و امامت از حکومت هستند -، به دو دسته از آیات قرآن کریم استناد کرده‌اند: يك، آیات سلبی؛ یعنی آیاتی که بیانگر عدم دخالت دین به ویژه پیامبر ﷺ در امور اجتماعی و سیاسی است. دوم، آیات ایجابی؛ یعنی آیاتی که بیانگر اعطای تصدی‌گری اداره جامعه و سیاست به خود مردم است.

### ۱-۱. آیات نافی دخالت دین در حکومت

مراد از آیات نافی، آن دسته از آیاتی است که بیانگر انحصار منصب نبی مکرم اسلام ﷺ به تبلیغ احکام دین و انذار مردم هستند، مانند: ﴿إِنَّمَا أَنْتَ مُنذِرٌ وَلِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ و فقط بیم‌رسانی، و هر گروهی را رهبری هست (رعد: ۷)؛ ﴿وَلَوْ شَاءَ رَبُّكَ لَأَمَنَّ مَنْ فِي الْأَرْضِ جَمِيعاً فَأَنْتَ تُكَرِّهُ النَّاسَ حَتَّى يَكُونُوا مُؤْمِنِينَ﴾ و اگر خدا بخواهد تمام کسانی که روی زمین ایمان می‌آورند، تو نمی‌توانی مردم را در فشار قرار دهی تا ایمان بیاورند (یونس: ۹۹)؛ و ﴿فَإِنْ أَعْرَضُوا فَمَا أَرْسَلْنَاكَ



عَلَيْهِمْ حَفِيظًا إِنَّ عَلَيْكَ إِلَّا الْبَلَاغُ﴾ اگر اعراض کردند، [ناراحت مشو که] ما تو را به نگهبانی آنان نفرستادیم، و تو جز رساندن پیام ما وظیفه نداری (شوری: ۴۸). همچنین بخشی از آیات نافی، آیاتی هستند که تصریح دارند اکراهی در دین وجود ندارد و سلطه و سیطره نبی مکرم اسلام ﷺ، از ناحیه خداوند جعل نشده است. برای نمونه می‌توان به آیات اشاره کرد: ﴿وَمَا أَنْتَ عَلَيْهِمْ بِجَبَّارٍ﴾ ما به آنچه می‌گویند دانا هستیم و تو نمی‌توانی مردم را به آنچه می‌خواهی مجبور کنی (ق: ۴۷)؛ ﴿لَسْتَ عَلَيْهِمْ بِمُصَيِّرٍ﴾ تو بر آنان تسلطی نداری (غاشیه: ۲۲)؛ و ﴿لَا إِكْرَاهَ فِي الدِّينِ﴾ هیچ اکراهی در این دین نیست (بقره: ۲۵۶).

از منظر سکولاریست‌های مذهبی آیات مذکور بیانگر این هستند که خدای متعال به انبیاء و اوصیاء ﷺ، صرفاً منصب انذار و تبلیغ احکام را بدون هیچ قید و شرط دیگری اعطا کرده است. بنابراین تصدی منصب حکومت امری عرفی بوده و از این رو نمی‌تواند بدون اذن و رضایت مردم یا همان اکثریت، مشروعیت داشته باشد. در واقع، آنان پیام این آیات را این می‌دانند که پیامبر کاری ندارد که این قوم یک حقیقتی را در اثر این رسالت پیدا می‌کنند یا نه، پیامبر صرفاً باید انذارش را بدهد و کار دیگری نیز نباید داشته باشد.

### بررسی و ارزیابی دلالت آیات نافی

از اصلی‌ترین اسلوب برای تفسیر صحیح و دقیق از آیات قرآن، لزوم فحص از مقیدات و مخصصات، شأن نزول و سیاق آیات است. مقیدات و مخصصات ممکن است روایی و در سیره معصومین ﷺ باشد، یا در دیگر آیات مورد اشاره قرار گرفته باشد. بنابراین در تفسیر و تبیین آیات نافی، از این اصل نباید غفلت کرد. با نظر به این مطلب، باید گفت که:

یک. شأن نزول و سیاق این آیات به‌روشنی گواه است که موضوع این آیات، مسئله حکومت‌داری نیست. در واقع، این آیات برای تبیین نحوه حکمرانی و حاکمیت نبی مکرم اسلام ﷺ نیستند، بلکه حصر در این آیات، حصر اضافی است؛ بدین معنا که موضوع محوری این آیات، پذیرش توحید و نبوت از سوی مشرکان و کافران است و لذا این آیات بیانگر این است که آن حضرت رسالت خویش را به‌درستی انجام داده و در قبال تمرد افراد از پذیرش اسلام مسئولیتی ندارد.

دو. لازمه پذیرش دلالت این آیات بر مردمی بودن حکومت و قوانین اجتماعی، تعارض آن با معنای دیگر آیات قرآن کریم است. برای نمونه: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَطِيعُوا اللَّهَ وَأَطِيعُوا



الرَّسُولَ وَأُولَى الْأَمْرِ مِنْكُمْ فَإِنْ تَنَازَعْتُمْ فِي شَيْءٍ فَرُدُّوهُ إِلَى اللَّهِ وَالرَّسُولِ إِنْ كُنْتُمْ تُؤْمِنُونَ بِاللَّهِ وَالْيَوْمِ الْآخِرِ ذَلِكَ خَيْرٌ وَأَحْسَنُ تَأْوِيلًا؛ ای کسانی که ایمان آورده‌اید خدا را اطاعت کنید، و رسول و صاحبان امر خود را - که خدا و رسول علامت و معیار ولایت آنان را معین کرده - فرمان ببرید، و هرگاه در امری اختلافتان شد برای حل آن به خدا و رسول مراجعه کنید؛ اگر به خدا و روز جزا ایمان دارید این برایتان بهتر، و سرانجامش نیکوتر است (نساء: ۵۹). در این آیه خداوند پس از امر به اطاعت از خدای متعال و پیامبرش، دستور می‌دهد که در امور اختلافی، مرجع حل اختلاف نبی مکرم اسلام است، نه فرد منتخب مردم.

قرآن کریم اطاعت از غیر نبی مکرم اسلام را دارای منافات با ایمان و دین دانسته است ﴿فَلَا وَرَبِّكَ لَا يُؤْمِنُونَ حَتَّىٰ يَحْكُمُوا بِمَا فِي كِتَابِ اللَّهِ﴾ پس به پروردگارت سوگند! ایمانشان واقعی نیست، مگر وقتی که تو را در مشاجراتی که برایشان پیش می‌آید، حکم قرار دهند، و در دل خود از هر حکمی که راندی احساس آزرده‌گی نکنند و حکم تو را بدون چون و چرا بپذیرند (نساء: ۶۵)؛ درحالی که اگر امر حکومت به اختیار مردم باشد، نباید خدای متعال به این شدت بر لزوم اطاعت از نبی مکرم اسلام امر، و از اطاعت غیر آن حضرت نهی کند و اوامر و نواهی آن حضرت را نقشه راه جامعه قرار دهد ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا وَاتَّقُوا اللَّهَ إِنَّ اللَّهَ شَدِيدُ الْعِقَابِ﴾ و هر دستوری که رسول به شما داد بگیرید و از هر گناهی نهی‌تان کرد، آن را ترك کنید و از خدا بترسید که خدا عقابی سخت دارد (حشر: ۷).

سه. تعیین امیر مؤمنان علیه السلام به عنوان جانشین پیامبر صلی الله علیه و آله در امر ولایت و سرپرستی جامعه و نظرخواهی نکردن از مردم و منتسب کردن این جانشینی به امر خدای متعال، قرینه قطعیه بر این است که مراد از این آیات، مسئله مردمی بودن تعیین حاکم و حکومت‌داری بر اساس قوانین عرفی بشری نیست؛ زیرا لازمه‌اش این خواهد بود که نبی مکرم اسلام صلی الله علیه و آله با آیات یادشده و دستور خدای متعال مخالفت کرده باشد و حال آنکه به تصریح آیات قرآن، گفتار و رفتار آن حضرت مبرای از هرگونه خطا و نافرمانی از فرامین الهی است؛ ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ إِنْ هُوَ إِلَّا وَحْيٌ يُوحَىٰ﴾ از روی هوی و هوس سخن نمی‌گوید؛ آنچه می‌گوید به جز وحیی که به وی می‌شود، نیست (نجم: ۴۳). مردم باید در تمام فرامین و نواهی آن حضرت، از ایشان تبعیت نمایند؛ ﴿مَا آتَاكُمُ الرَّسُولُ فَخُذُوهُ وَمَا نَهَاكُمْ عَنْهُ فَانْتَهُوا﴾ هر دستوری که رسول به شما داد اطاعت کنید و از هر گناهی نهی‌تان کرد، آن را ترك کنید (حشر: ۷).





## ۱-۲. آیات مثبت مردمی بودن حکومت

اشکال دوم طرفداران دین حداقلی، برای اثبات عدم ارتباط دین و حکومت، این است که برخی آیات قرآن از واگذاری امور اجتماعی و سیاسی به خود مردم حکایت دارد؛ یعنی خدای تبارک و تعالی دین و رسل و کتب آسمانی را فرستاد، اما از این پس مسئولیت حکومت و اجتماع به پیامبر و دین و خدا ارتباطی نداشته و خود مردم باید اقامه قسط و عدل نمایند ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ لِيُقِومَ النَّاسُ بِالْقِسْطِ﴾ به راستی که پیامبران مان را همراه با پدیده‌های روشنگر فرستادیم و همراه آنان کتاب آسمانی و سنجه فرو فرستادیم تا مردم به دادگری برخیزند (حدید: ۲۵). بر اساس این آیه، باید مردم خودشان قیام بالقسط کنند؛ یعنی غایت از ارسال رسول و انزال کتب این است که خود مردم قیام به قسط کنند؛ مراقبت کنند، ضوابطی قرار بدهند و روش‌هایی را به وجود بیاورند که به کسی ظلم نشود و قسط و عدل در جامعه پیاده شود.

علاوه بر آیه فوق، آیه ۱۱ سوره رعد نیز بر مردمی بودن مسئله حکومت و تغییرات اجتماعی - سیاسی دارد: ﴿إِنَّ اللَّهَ لَا يَغَيِّرُ مَا بِقَوْمٍ حَتَّىٰ يَغَيِّرُوا مَا بِأَنْفُسِهِمْ﴾ همانا خداوند نعمتی را که نزد گروهی هست تغییر ندهد، تا آنچه را که ایشان در ضمیرشان هست تغییر دهند. در نتیجه این دو آیه لازم است بگوییم دین اصلاً کاری به حکومت بر جامعه و ارتباط با جامعه ندارد و اساساً از سوی خدای متعال سلطه و سیطره نبی مکرم اسلام ﷺ، جعل نشده است.

### بررسی و ارزیابی دلالت آیات مثبت

صرف نظر از مطالبی که در پاسخ به شبهه نخست گذشت، نخستین مسئله در شبهه دوم این است که: مردم چه زمانی می‌توانند قیام بالقسط کنند؟ مفروض استدلال‌کنندگان به آیات مثبت این است که مردم مستقلاً و فارغ از دین و برگزیدگان الهی می‌توانند اقامه قسط و عدل نمایند. حال آنکه بر اساس نص صریح قرآن، وقتی می‌توانند به چنین مهمی دست بزنند که امام داشته باشند و لذا خداوند متعال این امر را پیش‌بینی کرده و برای هر جامعه و امتی، رهبر و هادی قرار داده است ﴿وَ لِكُلِّ قَوْمٍ هَادٍ﴾ (رعد: ۷). روشن است مردم تا امام نداشته باشند نمی‌توانند قیام به قسط کنند، حتی در موارد زیادی امکان فهم ماهیت و مصادیق قسط را ندارند. اقامه قسط توسط مردم نیازمند بسترسازی و فرهنگ‌سازی توسط پیامبران است: ﴿لَقَدْ أَرْسَلْنَا رُسُلَنَا بِالْبَيِّنَاتِ وَأَنْزَلْنَا مَعَهُمُ الْكِتَابَ وَالْمِيزَانَ﴾ پس از آنکه رسولان الهی همراه با بینات و کتاب از سوی خداوند متعال ارسال گردیدند، نوبت مردم است که اقامه قسط نمایند: ﴿لِيُقِومَ النَّاسُ



بِالْقِسْطِ (حدید: ۲۵)؛ «لیقوم» یعنی باید با این کتاب، قیام به قسط کنند؛ در حالی که این کتاب اگر مبین و مفسری نداشته باشد، مردم نمی‌توانند قیام به قسط کنند. خداوند به پیامبر می‌فرماید ما ذکر (یعنی قرآن) را بر تو نازل کردیم ﴿وَمَا أَنْزَلْنَا عَلَيْكَ الْكِتَابَ إِلَّا لِتُبَيِّنَ لَهُمُ الَّذِي اخْتَلَفُوا فِيهِ...﴾ و ما این قرآن را بر تو نفرستادیم، مگر برای اینکه حقیقت را در آنچه مردم در آن اختلاف می‌کنند، روشن کنی (نحل: ۶۴)؛ نمی‌گوید: «لْتَقَرَّ لِلنَّاسِ». چه اینکه همان وقتی که آیه نازل می‌شد پیامبر برای مردم می‌خواند، بلکه علاوه بر این، پیامبر مبین قرآن نیز هست، ائمه معصومین علیهم‌السلام مبین قرآن هستند، قیام مردم به قسط نه بدون امام ممکن است و نه بدون مبین کتاب و میزان ممکن است. پیامبر و ائمه علیهم‌السلام مبین قرآن هستند تا اختلاف امت برطرف شده و جامعه دچار تشتت و تزلزل نشود.

در اینجا نکته‌ای هست که آیه می‌فرماید ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ﴾ (یونس: ۴۷) [با ضمیمه] آیاتی که می‌فرماید: ﴿يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾، که آنجا هم خطاب به قوم است، قوم باید تسلیم رسول باشد، پذیرش فرد غیر از پذیرش قوم است. مطلوب خدا در آیه ۲۰ سوره یس ﴿يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾، ﴿قُلْ صَدَقَ اللَّهُ فَاتَّبِعُوا مِلَّةَ إِبْرَاهِيمَ حَنِيفًا﴾ (آل عمران: ۹۵)، یا در آیه ۳ سوره اعراف ﴿اتَّبِعُوا مَا أَنْزَلَ إِلَيْكُم مِّن رَّبِّكُمْ وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾، این است که این قوم تسلیم خدا شوند و غیر از خدا کس دیگری ولی‌شان نباشد ﴿وَلَا تَتَّبِعُوا مِن دُونِهِ أَوْلِيَاءَ﴾ (اعراف: ۳).

درجایی که بحث قوم و رسول است، و می‌فرماید: ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ﴾ (یونس: ۴۷) بحث را رها نمی‌کند، تمام بشود، بلکه ﴿يَا قَوْمِ اتَّبِعُوا الْمُرْسَلِينَ﴾ (یس: ۲۰) را نیز می‌فرماید. «اتَّبِعُوا» یعنی وجوب تبعیت از مرسلین، که یک حکم تأسیسی است؛ بدین معنا که علاوه بر فرد، قوم نیز باید تسلیم و مطیع این رسول باشد؛ و مطلوب نهایی نیز اطاعت قوم است. البته اگر مطلوب نهایی محقق نشد و تنها یک نفر یا چند نفر تبعیت کردند، آثار خودش را دارد؛ و مقصود انکار آثار اطاعت آحاد نیست.

## ۲. ادله قرآنی انفکاک ناپذیری دین از سیاست از منظر آیت الله فاضل لنکرانی

### ۲.۱. عمومیت خطاب‌های قرآنی نسبت به فرد و جامعه

بحثی در جامعه‌شناسی مطرح است که آیا جامعه حقیقتی غیر از افراد دارد یا «حقیقت جامعه و اجتماع» همان «حقیقت افراد» است؟ در این باره شهید مطهری چهار نظریه را نقل می‌کند، اما به نظر می‌رسد در نهایت این چهار نظریه به دو دیدگاه کلان بازمی‌گردد: یک) برای جامعه یک وجود



منحاز و غیرانتزاعی قائل باشیم؛ دو) وجود حقیقی و منحازی برای جامعه و در عرض افراد قائل نباشیم. طبق هر دو نظریه وجود جامعه در خارج انکارناپذیر است. محل اختلاف میان جامعه‌شناسان و احیاناً صاحب‌نظران اسلامی این است که آیا وجود جامعه در خارج یک وجود مستقل و حقیقی است یا وجودی اعتباری است (ر.ک: مطهری، ۱۳۷۲ش، ج ۲، ص ۳۳۵).

گفتنی است تعیین اینکه حق با کدام دیدگاه است، از مجال این تحقیق خارج است و چندان تأثیری در بحث ما ندارد. نکته‌ی حائز اهمیت برای ما اثبات خطاب‌های قرآن کریم به جامعه و فرد است. تعلق خطاب شارع به جامعه بیانگر آن است که خداوند متعال امور جامعه را به خود افراد واگذار نکرده است. لازمه این مطلب، دخالت دین در سیاست - یعنی تدبیر امور جامعه - است.

مطابق هر دو نظریه پیشین، ثبوتاً منعی وجود ندارد که شرع مقدس جامعه را مستقیماً، یا مجموع افراد را بما هو مجموع، از این جهت که محقق و مقوم جامعه هستند، مورد خطاب خویش قرار داده و تکلیفی بر عهده آنان مستقر سازد. در فرض اول، خطاب شرعی به صورت استقلالی به جامعه تعلق می‌گیرد و در فرض دوم، خطاب شرعی به واسطه افراد و به صورت غیرمستقل به جامعه تعلق می‌گیرد. علاوه بر مقام ثبوت، در عالم اثبات و تحقق خارجی نیز، موارد فراوانی در قرآن کریم وجود دارد که جامعه و گروه مورد خطاب قرار گرفته‌اند. برای مثال برخی از این آیات را مورد اشاره قرار می‌دهیم:

#### ۱-۲-۱. اراده جامعه از واژه ناس در قرآن

برخی از آیات دارای کلمه «ناس»، ظهور در این دارند که مراد از آن، جامعه و مجموع افراد بشری است، نه هر فردی مستقل از دیگر افراد: ﴿قَالَ إِنِّي جَاعِلُكَ لِلنَّاسِ إِمَامًا﴾ (بقره، ۱۲۴) خدای تبارک و تعالی به حضرت ابراهیم می‌فرماید: من تو را امام برای ناس قرار دادم؛ یعنی برای امت، گروه و مجموع. وقتی برای مجموع هست، مسلماً برای هر فردی نیز هست، اما امام بودن، نبی بودن، رسول بودن، طرفش فرد نیست. خدای تبارک و تعالی وقتی کسی را نبی یا رسول قرار می‌دهد، در مقابل او «ناس» قرار دارند. به‌عنوان نمونه در آیه شریفه ﴿وَمَا أَرْسَلْنَاكَ إِلَّا كَافَّةً لِلنَّاسِ﴾ (سبأ: ۲۸) طرف رسالت رُسل «ناس» است؛ یعنی اینها از طرف خدا رسول‌اند بین خدا و بین «مردم»، نه اینکه رسول برای زید و عمرو باشند، مستقلاً عن الآخر. در واقع خدای متعال در این آیات می‌خواهد تمام افراد بشر حول یک نفر جمع شوند و امت واحده توحیدی را با امامت ابراهیم یا دیگر انبیاء علیهم‌السلام محقق سازند.



همچنین وقتی قرآن کریم می‌فرماید: ﴿وَكَذَلِكَ جَعَلْنَاكُمْ أُمَّةً وَسَطًا﴾ امت معتدل شما مسلمان‌ها هستید (بقره: ۱۴۳)، واژه «وسط» صفت امت است، صفت افراد من حیث هو فرد. در آیات ﴿لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾ و ﴿يَكُونَ الرَّسُولُ عَلَيْكُمْ شَهِيدًا﴾، خدای تبارک و تعالی پیامبر اکرم ﷺ را شاهد بر ائمه معصومین علیهم‌السلام، و ائمه معصومین علیهم‌السلام را شاهدای علی الناس قرار داده است. نکته مورد توجه این است که در ﴿لِتَكُونُوا شُهَدَاءَ عَلَى النَّاسِ﴾، جامعه و جمیع افراد، محور و مورد نظر است.

درباره قرآن یا کتب آسمانی مبتنی بر آیاتی از قبیل ﴿وَ أَنْزَلْنَا التَّوْرَةَ وَالْإِنْجِيلَ مِنْ قَبْلِ هُدًى لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران: ۳ و ۴) و ﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۳۸) و ﴿هَذَا بَصَائِرٌ لِلنَّاسِ﴾ (جاثیه: ۲۰)، گفته شده است که مقصود از «بیان للناس» این است که قرآن برای تک تک و فرد فرد مردم بیان است. ولی به نظر می‌رسد همان طوری که می‌فرماید ﴿وَ أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا﴾ (نساء: ۷۹)، آنجا که قرینه روشن وجود دارد، پیامبر اکرم ﷺ برای فرد فرد ما رسول است، یعنی رسول این امت است. وقتی رسالت طرفش همه مردم است، همه مردم من حیث الاجتماع و من حیث المجموع، شیء واحد و امت می‌شود. در معنای لغوی امت، معنای وحدت اشراب شده است؛ یعنی اگر زید، عمرو و بکر و خالد، امری نباشد که اینها را متصل به هم کرده و میان آنها وحدت ایجاد کند، امت شکل نمی‌گیرد. ما امت پیامبریم، افراد به تنهایی امت نیستند، زید امت نیست، عمرو امت نیست، همه معاً و مجموعاً امت هستند، پیامبر ﷺ رسول برای ناس است ﴿وَ أَرْسَلْنَاكَ لِلنَّاسِ رَسُولًا﴾ (نساء: ۷۹)، ﴿هَذَا بَيَانٌ لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۳۸). اینکه خدای تبارک و تعالی کلمه ناس را می‌آورد - نه اینکه بگوییم برای فرد وظیفه نمی‌آورد -، مقصود اولی ناس است، خدا می‌خواهد همه مردم موحد باشند، مطلوب خدای متعال این است که جامعه مشرک نباشد، مردم مشرک نباشند، حاکم مشرک نباشد؛ لذا کلمه ناس را آورده است. اهل لغت ناس را جمع انسان می‌دانند (فراهیدی، ۱۴۰۹ق، ج ۷، ص ۳۰۳؛ فیومی، [بی تا]، ج ۲، ص ۶۳۰). درعین حال برخی از آنان تصریح کرده‌اند که گاهی ناس به معنای قبیله و قوم می‌آید و نه تعدادی - بیش از سه نفر - از انسان‌ها (حسینی زبیدی، ۱۴۱۴ق، ج ۸، ص ۱۸۷).

## ۲-۱-۲. اراده جامعه از واژه قوم در قرآن کریم

در قرآن کلمه قوم بیش از ۲۰۰ مرتبه، کلمه امت ۵۴ بار. کلمه طایفه ۱۵ بار و کلمه ملاً ۱۹ بار به کار رفته شده است. درباره کلمه قوم وقتی آیات را می‌بینیم عنوان ظالم را بر خود قوم قرار



داده، عنوان فاسق را نیز بر خود قوم قرار داده است. وقتی قرآن می‌گوید این قوم فاسق‌اند، یعنی اینها مرتکب فسق شدند، ممکن است در میان‌شان آدم‌های خوبی هم باشد، ولی بیشترشان که قوام قوم به آنهاست یا از ارکان آن قوم هستند، وقتی از دستور خدای تبارک و تعالی تمرد می‌کنند، قوم فاسق [و ظالم] می‌شود ﴿وَاللَّهُ لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الظَّالِمِينَ﴾ (بقره: ۲۵۸؛ آل عمران: ۸۶؛ جمعه: ۵)، ﴿لَا يَهْدِي الْقَوْمَ الفَاسِقِينَ﴾ (مائده: ۱۰۸؛ توبه: ۲۴ و ۲۸. منافقون: ۶) و یا آیه ۱۳۷ سوره اعراف، قومی را که مستضعف واقع شدند را وارث مشارق می‌داند: ﴿وَأُورَثْنَا الْقَوْمَ الَّذِينَ كَانُوا يُسْتَضْعَفُونَ مَشَارِقِ الْأَرْضِ وَمَغَارِبِهَا﴾. در اینجا خود قوم عنوان وراثت را پیدا می‌کند، نه شخص. و همچنین است آیه شریفه ﴿وَوُرِيدُ أَنْ نَمُنَّ عَلَى الَّذِينَ اسْتُضْعِفُوا فِي الْأَرْضِ وَنَجْعَلَهُمْ أَئِمَّةً وَنَجْعَلَهُمُ الْوَارِثِينَ﴾ (قصص: ۵).

قرآن کریم درباره تمام انبیاء، نسبت نبی را، نه با افراد، بلکه با قوم قرار می‌دهد. در قرآن این‌گونه موارد فراوان است؛ قومه ﴿وَأَصْلَ فِرْعَوْنُ قَوْمَهُ وَمَا هَدَى﴾ (طه، ۷۹)؛ قوم نوح، [قوم عاد و ثمود] و قوم ابراهیم ﴿أَلَمْ يَأْتِهِمْ نَبَأُ الَّذِينَ مِنْ قَبْلِهِمْ قَوْمِ نُوحٍ وَعَادٍ وَثَمُودٍ وَقَوْمِ إِبْرَاهِيمَ﴾ (توبه: ۷۰)؛ قوم لوط ﴿كَذَّبَتْ قَوْمُ لُوطٍ بِالَّذِينَ﴾ (قمر: ۳۳)؛ قوم صالح، قوم هود ﴿أَوْ قَوْمِ هُودٍ أَوْ قَوْمِ صَالِحٍ﴾ (هود: ۸۹).

### ۲-۱-۳. اراده جامعه از واژه امت در قرآن

«امت» نیز از کلماتی است که شاهد این ادعای فوق است. گاهی از امت، به امت مسلمه یاد می‌کند: ﴿رَبَّنَا وَاجْعَلْنَا مُسْلِمِينَ لَكَ وَمِنْ دُرَيْتِنَا أُمَّةً مُسْلِمَةً لَكَ﴾ (بقره: ۱۲۸). این سنت الهی است که هر امتی دارای یک رسولی از جانب خدای تبارک و تعالی است: ﴿كُنْتُمْ خَيْرَ أُمَّةٍ أُخْرِجَتْ لِلنَّاسِ﴾ (آل عمران: ۱۱۰) و ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ رَسُولٌ﴾ (یونس: ۴۷). خدای تبارک و تعالی در دین اجتماع را موضوع قرار داده است؛ بدین معنا که موضوع رسول، نه افراد و اشخاص، بلکه امت است. با توجه به آیه ﴿وَلِكُلِّ أُمَّةٍ أَجَلٌ﴾ (اعراف: ۳۴)، برای امت نیز مانند افراد و آحاد اجل قرار داده است، خواه این امت مسلمان باشد یا غیر مسلمان، امت طاغوتی باشد یا غیر طاغوتی.

بنابراین با رجوع به آیات قرآن، می‌یابیم که دهها آیه‌ای که واژگان قوم، امت و ناس دارد، بیانگر آن هستند که قرآن کریم به مسئله اجتماع و بلکه شکل اجتماع توجه داشته است. مطلوب اصلی خدای متعال این است که جامعه موحد و متقی باشد و به سمت خدا برود و در آن، شرک حاکم نباشد.



## ۲.۲. سیاسی بودن خطاب‌های اجتماعی قرآن کریم

پس از اثبات مورد خطاب بودن جامعه و اجتماع توسط قرآن کریم، باید به این مسئله بپردازیم که خطاب‌های اجتماعی قرآن ناظر به کدام موضوعات است؛ آیا خطاب‌های اجتماعی قرآن کریم صرفاً ناظر به امور اخروی جامعه است یا مسئله تدبیر و اداره جامعه - یعنی مسائل سیاسی اعم از روابط افراد جامعه اسلامی با یکدیگر و با دیگر جوامع - را نیز در بر می‌گیرد؟ پاسخ به این پرسش با توجه به مطالب پیشین تا اندازه‌ای روشن شد. در اینجا با تفصیل بیشتری بدان می‌پردازیم.

با تأمل در آیات قرآن می‌یابیم که نه تنها خطاب‌های اجتماعی قرآن کریم، ناظر به مسئله سیاست و نحوه روابط اجتماعی افراد جامعه اسلامی است، بلکه این خصوصیت در بیشتر آیات اجتماعی قرآن کریم یافت می‌شود. برای نمونه به برخی از آیات سیاسی اشاره می‌کنیم که بیانگر ویژگی‌های نظام سیاسی مطلوب از منظر قرآن کریم هستند:

### ۲.۲.۱. لزوم سلیم اجتماعی در قرآن

آیه شریفه ۲۰۸ سوره بقره ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً وَلَا تَتَّبِعُوا خُطَوَاتِ الشَّيْطَانِ إِنَّهُ لَكُمْ عَدُوٌّ مُبِينٌ﴾ ای کسانی که ایمان آورده‌اید بدون هیچ اختلافی همگی تسلیم خدا شوید و گام‌های شیطان را پیروی نکنید که او برای شما دشمنی آشکار است. خدای تبارک و تعالی در این آیه به مؤمنان خطاب می‌کند که ﴿ادْخُلُوا فِي السَّلَامِ كَافَّةً﴾، «ادخلوا» امر است و ظهور در وجوب دارد. یک تکلیفی را خداوند بیان می‌کند، متعلق این تکلیف، سلم است؛ یعنی جمیعاً.

در مورد معنای سلم دو احتمال وجود دارد: یک. اگر سلم را به معنای ظاهری لغوی یعنی صلح، سازگاری، وحدت و اتحاد بگیریم، به این معناست که یکی از واجبات اجتماعی جامعه مسلمین، دخول در سلم است؛ یعنی به‌عنوان یک تکلیف شرعی مولوی مطرح است، نه یک امر و حکم ارشادی. دو. اگر به معنای اسلام یا به معنای استسلام باشد، به این معناست که تمام احکام و دستورات دین مبین اسلام را سرلوحه خویش قرار دهید.

به‌عنوان یک واجب اجتماعی بر همه و جامعه مسلمین، دخول در سلم مطرح است؛ حق نزاع و اختلاف ندارند؛ نباید میان‌شان اختلاف و تنازع و جنگ باشد؛ این امور حرام است. چنین چیزی را نمی‌توانیم واجب فردی بنامیم؛ چراکه اگر دو سه نفر با هم سلم داشتند، اما جامعه این سلم را نداشت، مطلوب آیه محقق نخواهد شد.



حتی اگر معنای دوم را نیز بپذیریم، باز می‌توانیم امر به سلم در آیه را به‌عنوان یک تکلیف اجتماعی بدانیم؛ به این معنا که آیه قرآن تمام افراد جامعه را - نظر به اینکه خطاب به مؤمنان در آیه، انحصار را نمی‌رساند -، مکلف به ایجاد جامعه واحد توحیدی می‌کند. در واقع، لازمه امر به سلم جمعی، تحقق جامعه‌ای واحد بر محور تعالیم و احکام اسلامی است. این احتمال با توجه به روایات ذیل آیه، تقویت می‌شود. در برخی روایات مراد از سلم، پذیرش ولایت امام معصوم علیه السلام معرفی شده است (ر.ک: بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۴۵). روشن است که پذیرش ولایت معصوم علیه السلام مصداق اتم سلم است. علاوه بر آنکه اجتماع مردم بر محور ولایت، همان جامعه سیاسی واحد بر محور ولی امر منتصب از ناحیه خداوند متعال است.

علامه طباطبایی می‌فرماید: «كَافَّةً» برای تأکید ضمیر در آمنوا است. (طباطبایی، ۱۳۹۰ق، ج ۲، ص ۱۰۲). ولی می‌توان گفت خدای متعال در این آیه می‌خواهد بفرماید: آنچه برایم مطلوبیت دارد، «كَافَّةً» است؛ یعنی وقتی «كَافَّةً» در سلم داخل شوید، مطلوب و مراد شارع مقدس تأمین می‌شود. گفتنی است که در برخی روایات، «سلم» به ولایت امیرالمؤمنین علیه السلام و فرزندان گرامی آن حضرت علیهم السلام تأویل شده است (بحرانی، ۱۴۱۵ق، ج ۱، ص ۴۵۵). این معنا از روایات نه‌تها منع و ردعی بر تفسیر مطرح شده از آیه نیست، بلکه مؤید سیاسی بودن آیه نیز می‌باشد.

### ۲.۲.۲. برتری تکوینی و تشریحی جامعه اسلامی

آیه ۱۳۹ سوره آل عمران و آیه ۳۵ سوره محمد علیه السلام، بر برتری تکوینی و تشریحی جوامع اسلامی نسبت به دیگر جوامع تأکید می‌کند. خدای تبارک و تعالی می‌فرماید: ﴿وَلَا تَهِنُوا وَلَا تَحْزَنُوا وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ﴾؛ شما مسلمانان نه در کار دین سستی کنید و نه از فوت غنیمت و متاع دنیا اندوهناک باشید؛ زیرا شما فاتح و پیروزمندترین مردم و بلندمرتبه‌ترین ملل دنیا هستید، اگر در ایمان خود ثابت و استوار باشید». آیه می‌فرماید: سستی به خرج ندهید، حزن و خوف و ترس نداشته باشید؛ زیرا شما اعلون هستید، یعنی شما مسلمانان از سایر مردم، یعنی از کفار و مشرکین، اعلی هستید. «إِنْ كُنْتُمْ مُؤْمِنِينَ» اگر ایمان خودتان را داشته باشید و ایمان‌تان واقعی باشد، یعنی ایمان علو می‌آورد. در سوره محمد علیه السلام نیز می‌فرماید: ﴿فَلَا تَهِنُوا وَتَدْعُوا إِلَى السَّلْمِ وَأَنْتُمْ الْأَعْلَوْنَ وَاللَّهُ مَعَكُمْ وَلَنْ يَتْرُكَكُمْ أَعْمَالَكُمْ﴾؛ پس شما مسلمانان سست نشوید، و مشرکان را به صلح و صفا دعوت مکنید در حالی که شما پیروز و دست‌بالااید و خدا با شما است و هرگز پاداش اعمالتان را کم نمی‌کند. سستی نکنید، فتور و وهن و ضعف به خرج



ندهید ﴿وَتَدْعُوا إِلَى السَّلَامِ﴾. شما مسلمان‌ها به کفار نگوئید بیایید صلح کنیم، شأن شما این نیست که به کفار پیشنهاد صلح بدهید؛ چون شما شأن و جایگاه بالایی را دارید. ﴿وَاللَّهُ مَعَكُمْ﴾ خدای تبارک و تعالی با شماست. ﴿وَلَنْ يَتْرُكُمْ أَعْمَالَكُمْ﴾؛ خداوند نمی‌گذارد در اعمال شما نقصانی به وجود بیاید؛ یعنی کاملاً اجر هر عملی که انجام می‌دهید، را خداوند به شما می‌دهد. از این آیه ۱۳۹ سوره آل عمران استفاده می‌شود که خدای تبارک و تعالی می‌خواهد به خاطر ایمان و اسلامی که مسلمان‌ها دارند، يك اعتباری به آنها بدهد. البته هر فردی هم به اعتبار ایمان و اسلامش بر کافر علو دارد.

همچنین از آیه ﴿وَلَنْ يَجْعَلَ اللَّهُ لِلْكَافِرِينَ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ سَبِيلًا﴾ (نساء: ۱۴۱) - که گستره آن اعم از حوزه سیاست داخلی و خارجی است -، چنین به دست می‌آید که کافر نمی‌تواند بر جامعه مسلمانان حاکم بشود و اگر مردم، کافری را از روی رضایت خویش بر امور مسلمانان مسلط نمایند، معصیت کار بوده و در این فرض رضایت آنان مشروعیت‌آفرین نیست. گستره این آیه حتی در بعضی از احکام جزئی مانند نکاح جاری است. اگر زن و شوهری کافر بودند و بعداً زوجه مسلمان شد، در اینجا به مرد مهلت توبه داده می‌شود. اگر قبل از اتمام عده زن، زوج از پذیرش دین اسلام استنکاف کرد، یا اگر مرتد ملی است به آیین اسلام بازنگشت، نکاح باطل می‌شود؛ زیرا مرد کافر نمی‌تواند شوهر زن مسلمان باشد. در بعضی از روایات نیز به همین آیه تمسک شده است (ن.ک: کلینی، ۱۳۶۵ ش، ج ۵، ص ۳۵۸).

بنابراین، بر اساس این آیات مسلمان بر کافر، و جامعه اسلامی بر جامعه کفار، برتری دارد؛ در واقع فرد، یعنی یک مسلمان، بما أنه مسلمٌ يكون عالياً على الكافر، و هم مسلمان‌ها، بما انهم مسلمون برتری دارند. در روایات دارای عبارت «الْإِسْلَامُ يُعْلُو وَلَا يُعْلَى عَلَيْهِ» (شیخ حر عاملی، ۱۴۰۹، ج ۲۶، ص ۱۲۵). از همین آیه استفاده شده است؛ پس این آیه هم یکی از آیات مرتبط با حوزه سیاست - اعم داخلی و سیاست خارجی - است که خدای تبارک می‌خواهد در میان بشر، مسلمانان همیشه در یک رده بالاتر از غیرمسلمانان قرار بگیرند.

### ۲.۲.۳. توحیدی بودن ولایت سیاسی جامعه

در قرآن کریم هر ولایتی ذیل یکی از دو عنوان «الهی و شیطانی» یا «الهی و طاغوتی» و یا «حق و باطل» قرار می‌گیرد. اگر ولایت - که به معنای پذیرش سرپرستی و مطیع و منقاد بودن در برابر صاحب ولایت است -، از ناحیه خداوند و اذن او باشد، الهی و حق است، و در غیر





این صورت، به هر صورت که تحقق یافته باشد، ولایت شیطان و طاغوت بوده و پذیرش آن حرام خواهد بود. انسان یا تحت ولایت خدا قرار می‌گیرد یا تحت ولایت شیطان؛ اگر تحت ولایت خدا نباشد، قهراً تحت ولایت شیطان است. اینکه جامعه ذیل ولایت الهی قرار گیرد از ارکان نظام سیاسی ماست: «... قَالَ اللَّهُ هُوَ الْوَلِيُّ...» (شوری: ۹) و «إِنَّمَا وَلِيُّكُمُ اللَّهُ وَرَسُولُهُ وَالَّذِينَ آمَنُوا...» (مائده: ۵۵) [ای] بشر تو یک ولی داری، تو یک حاکم داری، ولی تو فقط و فقط خداست و آن کسی که مأذون از طرف خداست، رسول خدا، ائمه معصومین علیهم‌السلام و به خاطر اطلاق ادله ولایت فقیه، می‌گوییم مجتهد جامع الشرایط، نیز جزو اولیای بشر است. بر اساس آیات قرآن کریم، تنها ولی بالذات است که حق تشریح دارد و معصومان علیهم‌السلام نیز به جهت آنکه خداوند این اختیار را به آنها داده حق تشریح می‌یابند. بارها در قرآن آمده است که آنچه که در آن ذکر شده، حدود خداست: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ» (بقره، ۲۲۹). خدا است که می‌فرماید زن، نصف مرد ارث می‌برد و شهادت دو زن به منزله شهادت یک مرد است، و پدر و مادر و زن فلان قدر ارث می‌برند و یا احکام محرماتی را بیان می‌کند، بعد می‌فرماید: «تِلْكَ حُدُودُ اللَّهِ فَلَا تَعْتَدُوهَا وَمَنْ يَتَعَدَّ حُدُودَ اللَّهِ فَأُولَئِكَ هُمُ الظَّالِمُونَ» (بقره: ۲۲۹). خدا در چارچوب نظامی که به دست ما داده، حرمت ولایت کافر بر مؤمن را از محرمات شدید دانسته و از آن اینگونه تعبیر می‌کند: «وَمَنْ يَتَوَلَّهُمْ مِنْكُمْ فَإِنَّهُ مِنْهُمْ» (مائده: ۵۱)؛ قرآن می‌فرماید اگر کسی اینها را ولی خودش قرار بدهد و یا تحت ولایت آنها برود، از ایمان خارج شده و دیگر مسلمان نیست.

#### ۲.۲.۴. مرزبندی با جوامع غیر توحیدی

یکی دیگر از ارکان نظام سیاسی اسلام نحوه تعامل با جوامع غیر توحیدی است؛ این تعامل در قالب رفتار و تعاملی مسالمت‌آمیز تا جهاد را در بر می‌گیرد؛ «لَا يَنْهَاكُمُ اللَّهُ عَنِ الَّذِينَ لَمْ يُقَاتِلُوكُمْ فِي الدِّينِ وَلَمْ يُخْرِجُوكُمْ مِنْ دِيَارِكُمْ أَنْ تَبَرُّوهُمْ وَتُقْسِطُوا إِلَيْهِمْ إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ» (ممتحنه: ۸)؛ خداوند شما را از کسانی که با شما در کار دین کارزار نکرده‌اند و شما را از خانه و کاشانه‌تان آواره نکرده‌اند، نهی نمی‌کند؛ از اینکه در حقشان نیکی کنید و با آنان دادگرانه رفتار کنید، بی‌گمان خداوند دادگران را دوست دارد. بر پایه این آیه، رابطه حسنه با دولت‌هایی که با دولت اسلامی عداوت نداشته و ندارند، امری ممضات و پسندیده تلقی شده است. البته برخی مفسران علاوه بر عدم مقاتله، قید معاهد بودن را نیز اضافه نموده‌اند (ن. ک: طبرسی، ۱۳۷۲، ج ۹، ص ۴۰۸)، اما وجه این قید مشخص نبوده و توضیحی پیرامون آن ارائه نداده‌اند. همچنین اگر برای



دولت اسلامی محرز شود که جوامع غیرتوحیدی در اعلام دوستی خویش صادق بوده و اهل خدعه نیستند، رابطه با آنها مانعی ندارد: ﴿وَأِنْ جَنَحُوا لِلسَّلْمِ فَاجْنَحْ لَهَا وَتَوَكَّلْ عَلَى اللَّهِ إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْعَلِيمُ﴾ (انفال: ۶۱)؛ و اگر به صلح گراییدند، پس تو نیز به آن بگرای و بر خدای توکل کن که او شنوای داناست.

علاوه بر مواردی که با جوامع غیر توحیدی باید جهاد و مبارزه نمود، انواع، شرایط - فارغ از آنکه در زمان غیبت جهاد ابتدایی باید با اذن معصوم علیه السلام باشد یا نباشد - و اهداف جهاد، جملگی را خداوند متعال در قرآن بیان فرموده است. لازم به ذکر است که آیات جهاد صرفاً مربوط به خارج از جامعه اسلامی و در تقابل با جوامع کفر نیست، بلکه در مواردی که گروهی از مردم جامعه اسلامی، نظم و حیات جامعه را تهدید کنند، باید دیگر اعضای جامعه آن تهدید را رفع کنند. هر چند رفع تهدید در حیات اجتماعی صرفاً با مبارزه و جهاد نیست، اما به عنوان گزینه نهایی از سوی شرع مقدس اسلام مورد تأکید و سفارش واقع شده است: ﴿وَأِنْ طَائِفَتَانِ مِنَ الْمُؤْمِنِينَ اقْتَتَلُوا فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا فَإِنْ بَغَتْ إِحْدَاهُمَا عَلَى الْأُخْرَى فَقَاتِلُوا الَّتِي تَبْغِي حَتَّى تَفِيءَ إِلَى أَمْرِ اللَّهِ فَإِنْ فَاءَتْ فَأَصْلِحُوا بَيْنَهُمَا بِالْعَدْلِ وَأَقْسِطُوا إِنَّ اللَّهَ يُحِبُّ الْمُقْسِطِينَ﴾ (حجرات: ۹)؛ اگر دو طائفه از مؤمنان با یکدیگر نزاع کردند، بینشان اصلاح کنید. اگر روشن شد که یکی از آن دو طائفه بر دیگری ستم می کند با آن طائفه کارزار کنید تا تسلیم امر خدا شود و اگر به سوی خدا برگشت، بین آن دو طائفه به عدل اصلاح کنید و عدالت را گسترش دهید که خدا عدالت گستران را دوست می دارد.

#### ۲.۲.۵. آیات مربوط به اجرای حدود و مجازاتها

علاوه بر آیات مربوط به قصاص (بقره: ۱۷۸ و ۱۷۹) و آیات بیانگر حقوق شهروندان در جامعه (شوری: ۱۵)، قرآن کریم مسئله امنیت و آرامش افراد جامعه و نظام سیاسی را مطرح نظر خویش قرار داده است. وضع سخت ترین مجازات برای برهم زندگان نظم و آرامش جامعه و اخلاص گران نظام اجتماعی، حاکی از اهمیت مضاعف امنیت جامعه سیاسی برای قرآن کریم است. اگر فرد یا افرادی، جامعه را به فساد، که یکی از مصادیق آن ناامنی در جامعه است، سوق دهند، به عنوان محارب خداوند و رسول شمرده شده و مستحق سخت ترین مجازات خواهند بود ﴿إِنَّمَا جَزَاءُ الَّذِينَ يُحَارِبُونَ اللَّهَ وَرَسُولَهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَاداً أَنْ يُقَتَّلُوا أَوْ يُصَلَّبُوا أَوْ تُقَطَّعَ أَيْدِيهِمْ وَأَرْجُلُهُمْ مِنْ خِلاَفٍ أَوْ يُنْفَوْا مِنَ الْأَرْضِ ذَلِكَ لَهُمْ خِزْيٌ فِي الدُّنْيَا وَلَهُمْ فِي الْآخِرَةِ عَذَابٌ عَظِيمٌ﴾ (مائده: ۳۳)؛



سزای کسانی که با خدا و رسول او می‌ستیزند و برای گسترش فساد در زمین تلاش می‌کنند، - در قانون اسلام - این است که یا کشته شوند و یا به دار آویخته شوند، و یا دست چپ و پای راست‌شان و یا بر عکس بریده شود و یا به دیاری دیگر تبعید شوند، - تشخیص اینکه مستحق کدام عقوبت هستند با شارع است - تازه این خواری دنیایی آنان است و در آخرت عذابی بسیار بزرگ دارند. علاوه بر این چنان‌که اشاره شد - بر اساس نص صریح آیات قرآن کریم -، شخص نبی مکرم اسلام ﷺ مرجع حل اختلاف‌ها و نزاع‌های اجتماعی است (نساء: ۵۹).

### ۲.۲.۶. آیات مربوط به امور مالی و اقتصادی جامعه

بیش از صد آیه از آیات قرآن ناظر به مسائل مالی و اقتصادی جامعه اسلامی است. مسئله تقسیم و توزیع ثروت، در کنار احترام به مالکیت خصوصی افراد، از دیگر مصادیق دخالت دین در حوزه امور اجتماعی و سیاسی است. اسلام از يك سو با دستور به توزیع ثروت و نهی از انباشت آن، اقتصاد لیبرالی را انکار می‌کند: ﴿إِنَّمَا الصَّدَقَاتُ لِلْفُقَرَاءِ وَالْمَسْكِينِ وَالْعَامِلِينَ عَلَيْهَا وَالْمَوْلَافَةَ فُلُوبُهُمْ وَفِي الرِّقَابِ وَالْغَارِمِينَ وَفِي سَبِيلِ اللَّهِ وَابْنِ السَّبِيلِ فَرِيضَةً مِّنَ اللَّهِ وَاللَّهُ عَلِيمٌ حَكِيمٌ﴾ (توبه: ۶۰)؛ زکات مخصوص فقیران و مساکین و کسانی است که برای [جمع‌آوری] آن کار می‌کنند و کسانی که برای جلب محبت‌شان اقدام می‌شود و برای [آزادی] بردگان و بدهکاران و در راه [تقویت آیین] خدا و واماندگان در راه، این يك فریضه [مهم] الهی است و خداوند دانا و حکیم است؛ و از سوی دیگر به مالکیت خصوصی افراد احترام می‌گذارد ﴿خُذْ مِنْ أَمْوَالِهِمْ صَدَقَةً تُطَهِّرُهُمْ وَتُزَكِّيهِمْ بِهَا وَصَلِّ عَلَيْهِمْ إِنَّ صَلَاتَكَ سَكَنٌ لَهُمْ وَاللَّهُ سَمِيعٌ عَلِيمٌ﴾ (توبه: ۱۰۲)؛ از اموال آنها صدقه‌ای [زکات] بگیر تا به وسیله آن، آنها را پاک‌سازی و پرورش دهی و برای آنها [هنگام گرفتن زکات] دعا کن که دعای تو مایه آرامش آنها است و خداوند شنوا و دانا است. همچنین در آیه ۲۶۷ سوره بقره می‌فرماید: ﴿يَا أَيُّهَا الَّذِينَ آمَنُوا أَنْفِقُوا مِنْ طَيِّبَاتِ مَا كَسَبْتُمْ...﴾.

در این دو آیه فوق‌تعبیر «مِنْ أَمْوَالِهِمْ» و «مِنْ طَيِّبَاتِ»، بیانگر وجوب انفاق بعضی از دارایی‌ها و اموال است. این بدان معناست که شرع مقدس، مالکیت خصوصی افراد را امضا نموده است و بنابراین اقتصاد سوسیالیستی نیز از منظر شرع مقدس اسلام مردود است.

نظام اقتصادی اسلام، نظامی متفاوت از لیبرالیسم و سوسیالیسم است. اسلام علاوه بر آنکه از کم‌فروشی نهی می‌کند ﴿وَيْلٌ لِّلْمُطَفِّفِينَ﴾؛ وای بر کم‌فروشان (مطففین: ۱)، ربا یا نیز تحریم می‌کند ﴿الَّذِينَ يَأْكُلُونَ الرِّبَا لَا يَقُومُونَ إِلَّا كَمَا يَقُومُ الَّذِي يَتَخَبَّطُهُ الشَّيْطَانُ مِنَ الْمَسِّ ذَلِكَ بِأَنَّهُمْ



قَالُوا إِنَّمَا الْبَيْعُ مِثْلُ الرِّبَا وَأَحَلَّ اللَّهُ الْبَيْعَ وَحَرَّمَ الرِّبَا فَمَنْ جَاءَهُ مَوْعِظَةٌ مِنْ رَبِّهِ فَانْتَهَى فَلَهُ مَا سَلَفَ وَأَمْرُهُ إِلَى اللَّهِ وَمَنْ عَادَ فَأُولَئِكَ أَصْحَابُ النَّارِ هُمْ فِيهَا خَالِدُونَ ﴿۲۷۵﴾ (بقره: ۲۷۵)؛ کسانی که ربا می‌خورند بر نمی‌خیزند، مگر همانند کسی که به وسوسه شیطان دیوانه شده و نمی‌تواند تعادل خود را حفظ کند [گاهی زمین می‌خورد و گاهی به پا می‌خیزد]؛ این به خاطر آن است که [رباخواران] گفتند: بیع همانند رباست [و تفاوتی میان آن دو نیست]، در حالی که خدا بیع را حلال کرده و ربا را حرام [؛ زیرا فرق میان این دو بسیار است] و اگر کسی اندرز الهی به او برسد و [از رباخواری] خودداری کند، سودهایی که در گذشته [قبل از نزول حکم تحریم] به دست آورده مال اوست و کار او به خدا واگذار می‌شود. اما کسانی که [به گناه] باز گردند، اهل آتش خواهند بود و همیشه در آن می‌مانند. اینها از مؤلفه‌های تمایز نظام اقتصادی اسلامی از اقتصاد بازار آزاد است.

#### ۲.۲.۷. آیات مربوط به حوزه تقنین

حکومت بدون اعمال سلطه و الزام شهروندان به باید و نبایدهای حکومتی، فلسفه وجودی خویش را از دست می‌دهد؛ از این رو مسئله قانون‌گذاری، حق قانون‌گذاری و ضمانت اجرای آن همواره از مباحث چالش‌برانگیز حوزه علوم انسانی است. اینکه قوانین اجتماعی باید، چگونه و توسط چه کسانی وضع شود، اهمیتی ویژه در میان مباحث و مسائل سیاسی دارد. پیشینه این مباحث را حتی در قبل از میلاد می‌توان یافت. فلاسفه سیاسی یونان باستان همچون افلاطون و ارسطو در مورد آن بحث کرده‌اند. قانون و قانون‌گذاری امروزه نیز از مباحث اصلی حوزه مسائل سیاسی اجتماعی است. اهمیت بحث از قانون؛ ریشه در ضرورت وجود آن در زندگی اجتماعی دارد. در واقع همان‌طور که اصل حکومت ضروری و تردیدناپذیر است، وجود قانونی که بر اساس آن حکمرانی شود نیز ضروری و اجتناب‌ناپذیر است.

خداوند متعال در آیات متعددی بر این مطلب صحنه می‌گذارد که حکم مورد اتباع از سوی مکلفان و شهروندان جامعه باید به اراده الهی متصل باشد. نص صریح قرآن دال بر این است که هر نوع الزامی - فردی یا اجتماعی - باید از مسیر اراده الهی صادر شود. بر این اساس همه پیامبران الهی علیهم‌السلام - ﴿وَمَا أَرْسَلْنَا مِنْ رُسُولٍ إِلَّا لِيُطَاعَ بِإِذْنِ اللَّهِ...﴾؛ (نساء: ۶۴) و ما هیچ پیامبری را نفرستادیم، مگر به این منظور که به فرمان خدا از وی اطاعت کنند - و حتی پیامبر اکرم صلی‌الله‌علیه‌وآله‌وسلم نیز، در عرض و همتراز با خدای متعال، حق قانون‌گذاری و وضع الزام‌های فردی و اجتماعی را



ندارند ﴿وَمَا يَنْطِقُ عَنِ الْهَوَىٰ﴾؛ [پیامبر ﷺ] هرگز از روی هوای نفس سخن نمی‌گوید (نجم: ۳). بر این اساس، قرآن کریم علاوه بر اینکه دستور می‌دهد اصدار حکم در میان مردم باید بر پایه فرامین الهی باشد ﴿وَأَنِ احْكُم بَيْنَهُم بِمَا أَنْزَلَ اللَّهُ وَلَا تَتَّبِعْ أَهْوَاءَهُمْ﴾ (مائدة: ۴۹)، مخالفت با آن و صادرکننده حکم در عرض حکم خداوند متعال را با عنوان ظالم، فاسق و کافر (مائدة: ۴۴ و ۴۵ و ۴۷) توصیف نموده و حق قانون‌گذاری را به عنوان یکی از ارکان نظام سیاسی و مسائل اصلی در حوزه سیاست، منحصر در اراده خدای متعال و مأذونان از ناحیه او دانسته است.

### نتیجه‌گیری

آنچه بیان گردید صرفاً نمونه‌هایی برای اثبات این بود که آیات قرآن کریم به موارد متعدد و حوزه‌های مختلف حیات سیاسی و اجتماعی توجه کرده است. در این میان اگر روایات - یعنی سنت معصومین علیهم‌السلام - را نیز ضمیمه کنیم، روشن می‌شود که کثرت دستورات و فرامین الهی در حوزه سیاست و اجتماع به اندازه‌ای هست که ارتباط وثیق دین و سیاست را انکارناپذیر کند. اساساً اجرا و تحقق احکام اجتماعی دین، بدون تحقق حکومت عدل اسلامی امکان‌پذیر نیست. از آنجاکه گستره احکام اسلامی تا روز قیامت برقرار است، احتمال اینکه تشکیل حکومت و نظام سیاسی، مختص به عصر حضور امام زمان علیه‌السلام باشد نیز، مسموع نخواهد بود؛ چراکه چنین ادعایی با فلسفه تشریح احکام سیاسی - اجتماعی اسلام در تضاد و تناقض خواهد بود. نمی‌توان از یک سو به امتداد و بقای احکام شرعی تا روز قیامت قائل شد و از سوی دیگر با تعطیل کردن حکومت در عصر غیبت، این احکام را بایگانی و تعطیل نمود.



## منابع

۱. بازرگان، مهدی (۱۳۷۴ش). آخرت و خدا هدف بعثت انبیاء. مجله کیان، ش ۲۸، صص: ۴۶-۶۱.
۲. بحرانی، هاشم بن سلیمان (۱۴۱۵ق). البرهان فی تفسیر القرآن. قم: مؤسسه بعثت.
۳. البلعید، صادق (۱۴۲۵ق). القرآن والتشريع قرآنة جدیده فی آیات الاحکام. بیروت: الحکمی.
۴. سروش، عبدالکریم (۱۳۷۴ش). مدارا و مدیریت، تهران: صراط.
۵. حسینی زبیدی، سید محمدمرتضی (۱۴۱۴ق). تاج العروس من جواهر القاموس. (علی شیری، مصحح) بیروت: دارالفکر.
۶. حر عاملی، محمد بن حسن (۱۴۰۹ق). تفصیل وسائل الشیعة الی تحصیل مسائل الشریعة. قم: مؤسسه آل البيت علیهم السلام.
۷. عبدالرازق، علی (۱۳۴۴ق). اسلام و اصول الحکم. مصر: شرکت مساهمه مصریه.
۸. عشمای، محمدسعید (۲۰۰۴م). الاسلام السیاسی. بیروت: الانتشار العربی.
۹. طباطبایی، محمدحسین (۱۳۹۰ق). المیزان فی تفسیر القرآن. بیروت: مؤسسه الأعلمی.
۱۰. طبرسی، فضل بن حسن (۱۳۷۲ش). مجمع البیان فی تفسیر القرآن. (فضل الله یزدی طباطبایی، مصحح) تهران: ناصر خسرو.
۱۱. فاضل لنکرانی، محمدجواد (۱۴۰۰ش). سلسله دروس خارج فقه سیاسی. (تاریخ ۲۴ و ۳۱ شهریور ۱۴۰۰ و ۲۱ و ۲۸ مهر ۱۴۰۰). <https://fazellankarani.com/persian>.
۱۲. فراهیدی، خلیل بن احمد (۱۴۰۹ق). کتاب العین. قم: نشر هجرت.
۱۳. فیومی، احمد بن محمد مقرئ (بی تا). مصباح المنیر. قم: موسسه دارالرضی.
۱۴. کلینی، محمد بن یعقوب (۱۳۶۵ش). الکافی. تهران: دارالکتب الاسلامیه.
۱۵. مطهری، مرتضی (۱۳۷۲ش). جامعه و تاریخ. قم: صدرا.
۱۶. مطهری، مرتضی (۱۳۹۶ش). مقدمه ای بر حکومت اسلامی. تهران: صدرا.